

الگوی مطلوب مداخله‌ی دولت در حوزه‌ی تأمین اجتماعی، سرمایه‌گذاری اجتماعی و اقتضائات عدالت

محمد راسخ*

مارال بردبار**

چکیده

ایده‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی، رویکردها به حدود و ماهیت مداخلات دولت رفاه به طور خاص در حوزه‌ی تأمین اجتماعی را متحول ساخته و مورد بازبینی قرار داده است. پیش‌تر نیز گرایش به خصوصی‌سازی و مقررات‌گذاری در چارچوب رویکردهای نئولیبرال به نظام تأمین اجتماعی دولت رفاه پیشرفته را به سمت کاستن از مداخلات، حمایت‌ها و مزایای تأمین اجتماعی هدایت کرده بود. به نظر می‌رسد جایگزینی تأمین اجتماعی با سرمایه‌گذاری اجتماعی، حمایتی کافی از تمامی شهروندان در مقابله با فقر عرضه‌نکند و دسترسی به حق بر تأمین اجتماعی را متأثر سازد. ارائه‌ی حمایتی فوری، کافی و جامع که دسترسی همگانی به حداقلی از منابع را تأمین کند مستلزم بازگشت به منطق توزیعی تأمین اجتماعی و در تداوم آن، تعیین حدود و نقش دولت در این حوزه است. در این پژوهش، با هدف دستیابی به الگوی مطلوب مداخلات دولت در حوزه‌ی تأمین اجتماعی با روشی توصیفی-تحلیلی، نگاهی به کاستی‌های نظریه‌ی دولت سرمایه‌گذار اجتماعی و تکیه بر اقتضائات عدالت در دو عنوان، «شغل به مثابه‌ی دارایی» و «تفاوت در استعدادهای درونی» مبنایی در بازگشت به منطق توزیعی تأمین اجتماعی شناسایی شده است. بر این اساس پژوهش حاضر، به ضرورت همراهی سرمایه‌گذاری اجتماعی با مداخلات جبرانی دولت رفاه سنتی، در قالب مزایای نظام تأمین اجتماعی، دست‌یافته است.

کلیدواژه‌ها: استعدادهای درونی، دولت سرمایه‌گذار اجتماعی، سرمایه‌گذاری اجتماعی، شغل به مثابه‌ی دارایی، نظام تأمین اجتماعی.

*. استاد حقوق و فلسفه، گروه حقوق عمومی و حقوق اقتصادی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی،

m-rasekh@sbu.ac.ir

تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

maral.bordbar@gmail.com

مقدمه

تفاوت رویکردها به نظام تأمین اجتماعی و تحولات آن را، می‌توان در رویکرد گسترش مداخلات حمایتی و مزایای تأمین اجتماعی، رویکرد نئولیبرال، بعدتر رویکرد فعال‌سازی^۱ و در نهایت توسعه‌ی آن به رویکرد سرمایه‌گذاری اجتماعی^۲، دسته‌بندی کرد.^۳ در این مسیر منطق توزیعی نظام تأمین اجتماعی با کارویژه حمایت اجتماعی، جبران کاهش درآمد و ارائه تورایمنی تضعیف شد و مداخلات دولت در این حوزه به سرمایه‌گذاری پیش‌گیرانه و توانمندساز با چشم اندازی بلند مدّت، منتقل شده است.^۴

گسترش حمایت‌های اجتماعی، نگرانی‌هایی از تضعیف انگیزه‌ی کار، وابستگی به مزایا و افزایش هزینه‌های عمومی ایجاد کرد.^۵ با ورود رویکردهای نئولیبرال که نظام مزایا را تضعیف کننده‌ی روحیه کار و تلاش، ترویج کننده‌ی وابستگی و در نهایت ایجاد کننده‌ی فقر می‌دانستند،^۶ مداخلات دولت در این حوزه در دو سطح، دستخوش تغییر شد. مزایای مشروط

1-Activation.

2-Social Investment.

۳. برخی منابع فعال‌سازی را متفاوت از ایده‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی دانسته و برخی آن را بخشی از مجموعه مفهومی سرمایه‌گذاری اجتماعی می‌دانند. ن.ک.به:

Morel, Nathalie, Bruno Palier and Joakim Palm. *Beyond Welfare State as We Knew it?*, in *Toward A Social Investment Welfare State? Ideas Politics and Challenges*. N. Morel, B. Palier and J. Palm (Eds.), First Ed. Bristol: The Policy Press, 2012, pp. 1-30.; Hemerijck, A. *Two or Three Waves of Welfare State Transformation*, in *Toward a Social Investment Welfare State? Ideas Politics and Challenges*. N. Morel, B. Palier and J. Palme (Eds.), First Ed. Bristol: The Policy Press, 2012, pp. 33-60

4-Taylor-Gooby, P. "Opportunity and Solidarity", *Journal of Social Policy*, Vol. 40, No. 3, 2011: 53.

۵. در مرحله‌ی گسترش، تأمین اجتماعی همگانی ابزار مناسب مقابله با فقر تلقی شد و در اشکال متنوع برنامه‌های انتقال درآمد، سلامت عمومی، مسکن عمومی و آموزش توسعه یافت. بیمه‌ی بیکاری، مزایای از کار افتادگی یا ناتوانی، مستمری‌های سالمندی، مزایای بازماندگان، کمک هزینه‌ی کودکان و مساعدت‌های اجتماعی (social assistance)، از انواع حمایت‌های اجتماعی توسعه یافته، در این مرحله هستند. ن.ک.به:

Hemerijck, A. 2012, Op. Cit, p. 41.

6-Diamond, P., Lodge, G. "Dynamic Social Security after the Crises: Toward a New Welfare State", *International Social Security Review*, Vol. 67, 2014: 40

(به اشتغال و جستجوی کار)، با هدف کاستن از وابستگی و افزایش اشتغال پیش‌بینی شدند^۱ و خصوصی‌سازی تأمین اجتماعی با هدف افزایش کیفیت خدمات، آزادی انتخاب، کاستن از مداخلات ناکارآمد دولت و هزینه‌های عمومی انجام شد.^۲ خصوصی سازی تأمین اجتماعی نه تنها در دستیابی به اهداف پیش گفته موفق نبود، افزایش هزینه‌ها، افزایش خطرات مالی، کاهش شفافیت و آسیب به زنان و اقلیت‌ها را در پی داشت.^۳ به علاوه خصوصی سازی تأمین اجتماعی با ظهور دولت تنظیم‌گر همراه بود که مداخلات دولت را به موارد شکست بازار و آثار بیرونی محدود کرد. در نتیجه‌ی این تحولات، نظام تأمین اجتماعی از توجه به موانع متنوع اشتغال و مشکلات ساختاری بازار کار بازماند.^۴ مزایای مشروط بعدتر در چارچوب مفهوم فعال‌سازی^۵ از صرف اشتغال و جستجوی کار به شرکت در دوره‌های کارآموزی، مشاوره

۱. شروط اشتغال در سطوحی متفاوت بر محور برداشتی سختگیرانه از «مسئولیت فردی» در مقابله با فقر و با ادعای تشویق خوداتکایی و روحیه‌ی کار صورت بندی شدند. شروط اشتغال هم در بخش‌های غیر مشارکتی و هم بخش‌های مشارکتی (بیمه از کار افتادگی و بیکاری) استفاده شدند؛ اگر چه به طور خاص در آمریکا بر بخش غیر مشارکتی؛ یعنی مساعدت اجتماعی (social assistance) متمرکز بودند. ن. ک. به:

Gilbert, N. Transformation of Welfare State: The Silent Surrender of Public Responsibility. First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2002, p. 39-67

۲. کاستن از حمایت‌های اجتماعی و مداخلات رفاهی دولت در این دوره از جانب نهادهای بین‌المللی (بانک جهانی و سازمان همکاری و توسعه‌ی اقتصادی) نیز دنبال می‌شد. این نهادها، رقابت کشورهای در بازار جهانی را مستلزم کاستن از هزینه‌های عمومی می‌دانستند. ک. به: Diamond, P., Lodge, G., Op. Cit.: 40

۳. آزاددوین، علی و جواد کاشانی، چالش‌های فراروی اجرای حق تأمین اجتماعی به عنوان یک حق بشری، پژوهش حقوق عمومی، ۱۳۹۷، شماره ۶۰، ص. ۲۰-۲۴. حبیب‌نژاد، سید احمد و مرضیه سلمانی سبینی، نسبت سنجی نظریه‌ی دولت رفاه و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌ی فقرزدایی، فصلنامه‌ی علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، زمستان ۹۹، شماره ۵، صص. ۶۴-۶۵. بادیننی، حسن و حسین پشت‌دار، نظام حقوقی تأمین اجتماعی؛ گذار از دولت رفاه به ایده‌ی حکمرانی خوب، تحقیقات حقوقی، بهار ۹۲، شماره ۶۱، صص ۳۱۵-۳۱۷.

4-Jenson, J. Redesigning Citizenship Regimes after Neoliberalism: Moving Toward Social Investment, in What Future for Social Investment. N. Morel, B. Palier and J. Palm (Eds.), Stockholm: Digaloo, 2009, p. 33

۵. برخی، نظام مزایای مشروط به اشتغال را از انواع برنامه‌های فعال‌سازی می‌دانند و برخی دیگر آن را در چارچوب رویکرد نئولیبرال بحث می‌کنند. با این حال این دو شیوه به طور خاص نقشی متفاوت برای بازار و دولت در هدایت افراد به اشتغال در نظر می‌گیرند. ابهام پیش گفته، بیش از همه به تنوع رویه‌ها در کشورهای مختلف باز می‌گردد. به طور کلی مواردی چون کارآموزی، خدمات کاریابی، پرداخت یارانه به کارفرمایان، اشتغال‌زایی در بخش عمومی، شروط اشتغال و محرومیت‌های مرتبط با آن از انواع شیوه‌های فعال‌سازی تلقی می‌شوند که در سطوح متفاوت به کار گرفته شده‌اند.

Bonoli, G. Active Labor Market Policy and Social Investment: a changing relationship, in Toward a Social Investment Welfare State? Ideas, Policies and Challenges. N. Morel, B. Palier, J. Palm (Eds.). First Ed. Bristol: The Policy Press, 2012, pp.181-204

و فعالیت داوطلبانه در کار دارای دستمزد، تبدیل شدند و در قالب دو جریان «توسعه‌ی سرمایه انسانی»^۱ و «کارگستری»^۲ توسعه‌یافتند.^۳

اکنون ایده‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی طرح شده است. در این رویکرد تأکید بر رفع فقر، از طریق اشتغال که ایده‌ی محوری در رویکرد نئولیبرال و هم‌چنین فعال‌سازی بود تا دوام‌یافت و سرمایه‌گذاری با هدف پیشگیری از فقر از طریق افزایش رشد اقتصادی و اشتغال‌پذیری شهروندان مطرح شد. رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی که سابقاً اهدافی ناسازگار تلقی می‌شدند در این رویکرد اهدافی سازگار هستند^۴ و دولت با پیش‌بینی ریسک‌های آینده، سرمایه‌گذاری بهینه را برای دستیابی به هر دو انجام می‌دهد.^۵ بر این اساس مداخله‌ی دولت سرمایه‌گذار در این حوزه را نوعی پیش‌توزیع، در مقایسه با شیوه‌های باز توزیعی دولت رفاه سنتی می‌دانند.^۶

1-Human Resource Development .

2-Workfare .

۳. برنامه‌های «کارگستری و اول کار»، در آمریکا اولویت دارند و برنامه‌های «توسعه‌ی سرمایه‌ی انسانی» در مدل‌های اسکندیناویایی متداول است. ن.ک.به:

Peck, J. Theodor, N. "Work First: Workfare and the Regulation of Contingent Labor market", *Cambridge Journal of Economics*, Vol. 24, No. 1, 2000: 119-138.; Barbier, J.C. National System of Social Protection in Europe: two contrasted paths to activation, and maybe a third, in *Regulation in Labor and Employment in Europe*. J. Lind, H. Knudsen and H. Jorgensen (Eds.). Brussel: Peter Lang, 2004, pp. 233-253

4-Hemerijck, A. 2012, Op. Cit., p. 46 .

5-Jenson, J., Op. Cit., p. 61. Hemerijck, A. 2012, Op. Cit. ,pp.46- 47 .

6-Choi, Y.J., Huber, E., Kim, W.S., Kwon, H.Y., Shi, S.J. "Social Investment on Knowledge-base Economy: New Politics and Policies", *Policy and Society*, Vol. 39, No. 2, 2020: 150

در توضیح معضلی که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود باید گفت، جایگزینی^۱ تأمین اجتماعی با سرمایه‌گذاری اجتماعی و نظریه‌ی دولت رفاه با نظریه‌ی دولت سرمایه‌گذار اجتماعی^۲ که امروزه مورد توجه قرار گرفته است دولت را در ارائه‌ی حمایتی کافی در دوره‌ی انتقال از دولت رفاه سنتی به دولت سرمایه‌گذار اجتماعی و به طور کلی ارائه‌ی حمایت به آن‌ها که علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌ها موقت به فعالیت در بازار کار نخواهند بود،

۱. به طور کلی سرمایه‌گذاری اجتماعی به دو شکل طرح شده است. از یک سو، گیدنز در کتاب «راه سوم: بازسازی لیبرال دموکراسی» (The Third Way: The Renewal of Social Democracy) «سرمایه‌گذاری اجتماعی را جایگزین تأمین اجتماعی سنتی (social protection) می‌داند و در سوی دیگر اسپینگ اندرسون در کتاب «چرا به یک دولت رفاه جدید نیاز داریم» (Why We Need a New Welfare State)، تأمین اجتماعی سنتی به طور خاص تضمین درآمد را، عنصری ضروری برای کارآمدی سرمایه‌گذاری اجتماعی و مکمل آن می‌داند. بعدتر گیدنز در تکمیل ایده‌ی دولت سرمایه‌گذار نوعی تعدیل شده از آن را تحت عنوان دولت اطمینان بخش (insuring state)، مطرح کرد. ن. ک. به: Esping-Anderson, G. Toward a Good Society, Once Again?, in Why We Need A New Welfare State. G. Esping-Anderson, D. Gallie, A. Hemerijck, J. Myles (Eds.), First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2002, p. 5. ; Hemerijck, A. Social Investment and Its Critics, in The Uses of Social Investment. A. Hemerijck (Edt.), First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2017, pp. 3-39.; Deeming, C., Smyth, P. "Social Investment after Neoliberalism: Policy Paradigms and Political Platform", Journal of Social Policy, Vol. 44, No.2, 2015: 299.; Lister, R. The Third Way Social Investment State, in Welfare State Change Towards a Third Way?. J. Lewis and R. Surender (Eds.), First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2004, pp. 157- 182.; Eransus, Begona, Activation Policies and Minimum Income Schemes, Available at (October 2021): https://www.researchgate.net/publication/237765259_Activation_Policies_and_Minimum_Income_Schemes

اگرچه مطالعات جایگزینی کامل تأمین اجتماعی سنتی با سرمایه‌گذاری اجتماعی در کشورهای اروپایی را نشان نمی‌دهند؛ با این حال می‌توان گفت کاهش منابع عمومی دولت‌ها را به این سمت هدایت کرده است. ن. ک. به: Kuitto, K. "From Social Security to Social Investment? compensating and social investment welfare policies in a life course perspective", Journal of Europe Social Policy, Vol. 25, No. 5, 2016: 459-460

باید گفت تجربه‌ی کشورهای نوردیک از استفاده‌ی همزمان از تأمین اجتماعی سنتی (تضمین درآمد) و سرمایه‌گذاری اجتماعی دستاوردهای مثبتی داشته است و یک موازنه‌ی میان بازار و عدالت اجتماعی از طریق یک دولت رفاه خدمات محور عرضه می‌کند. با این حال ایده‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی در بریتانیا در سال‌های ۱۹۹۷-۲۰۱۰، در چارچوب رویکرد جایگزینی به طور قابل توجهی از سطح هزینه‌های مرتبط با تأمین اجتماعی سنتی کاسته است. ن. ک. به: Deeming, C., Smyth, P., Op. Cit.: 299-300. ; Dimond, P., Lodge, G., Op. Cit.: 39.

۲. «دولت رفاه جدید»، «دولت رفاه توسعه‌ای» عناوین مختلف استفاده شده برای دولت در ایده‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی هستند.

ناتوان ساخته و آن‌ها را در فقر رها می‌کند^۱ و دسترسی به حق بر تأمین اجتماعی را محدود می‌کند.

بر این اساس هدف از مطالعه‌ی حاضر که با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی و مطالعه‌ی کتابخانه‌ای ایده‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی را با رویکردی انتقادی و با تکیه بر اقتضانات عدالت در یک اقتصاد دانش بنیان مورد توجه قرار می‌دهد، دستیابی به الگویی مطلوب از مداخلات دولت در حوزه‌ی تأمین اجتماعی است.

این پژوهش کوشش دارد تا با رویکردی انتقادی به دولت سرمایه‌گذار اجتماعی به نحوی جزئی در رویه‌های مدیریت عمومی نوین، گسترده‌گی صلاحیت‌های اختیاری و ارائه‌ی مشروط خدمات و مزایای اجتماعی، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که آیا جایگزینی تأمین اجتماعی با سرمایه‌گذاری اجتماعی شیوه‌ای مطلوب در مداخلات رفاهی دولت است یا خیر؟ و بر مبنای آن به این پرسش نیز بپردازد که عدالت چه اقتضاناتی بر حدود و ماهیت مداخلات دولت در این حوزه دارد؟

فرضیه‌ی ابتدایی در این نوشتار آن است که علی‌رغم ضرورت اصلاح و منطبق‌سازی دولت رفاه سنتی با ضروریات اقتصاد دانش بنیان جهانی شده، سرمایه‌گذاری اجتماعی به تنهایی الگویی مطلوب از مداخلات دولت در این حوزه عرضه نمی‌کند و یک ساز و کار عادلانه مداخله‌ای فراتر از سرمایه‌گذاری اجتماعی و همراه با شیوه‌های حمایتی تأمین اجتماعی دولت‌های رفاه سنتی را اقتضا می‌کند. بر این اساس دستیابی به نظام تأمین اجتماعی که علاوه بر تلاش برای رفع فقر از مسیر سرمایه‌گذاری در رشد اقتصادی و اشتغال‌پذیری، آن را در چشم‌اندازی کوتاه‌مدت با مداخلاتی فوری نیز دنبال کند مستلزم بازگشت به منطق توزیعی نظام تأمین اجتماعی است.

پرداختن به الگوی مطلوب مداخلات دولت در حوزه‌ی تأمین اجتماعی در چشم‌انداز اقتضانات عدالت و تحولات جدید، اهمیت و ضرورت خود را در این امر باز می‌یابد که با وجود انتقادهای گسترده بر مداخلات رفاهی دولت، توجه به عدالت توزیعی در حوزه‌ی

1-Morel, N., Palier, B., Palm, J., Op. Cit., p. 15. ; Choi, Y. J. Huber, E., Kim, W. S., Kwon, H. Y., Shi, S. J., Op. Cit.:152

از این رو بسیاری بر ضرورت بقای تأمین اجتماعی سنتی در دولت سرمایه‌گذار تأکید دارند و برخی کارآمدی ایده‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی را وابسته به همراهی با تأمین اجتماعی سنتی می‌دانند.

تأمین اجتماعی مبنایی فراتر از نوع دوستی، خیرخواهی یا اصل همبستگی در توجیه مداخلات جبرانی دولت و نظام حقوقی تأمین اجتماعی فراهم می‌کند.^۱

این امر در پس زمینه انتقال از تأمین اجتماعی به سرمایه گذاری اجتماعی و کاستی‌های آن در حمایت از گروه‌های ضعیف تر اهمیت دو چندان می‌یابد. هم چنین تمرکز ایده‌ی سرمایه گذاری اجتماعی بر استفاده از شیوه‌های مدیریت عمومی نوین، تغییر در مفهوم سنتی حاکمیت، کمرنگ شدن مرزهای بخش عمومی و بخش خصوصی و خروج مفهوم نفع عمومی از انحصار دولت را در پی داشته است و بر صلاحیت دولت در این حوزه مؤثر بوده است.

بر این اساس در این مرحله، دولت به سمت استفاده از فرایندها و ساختارهای بخش خصوصی هدایت شده و علاوه بر تغییر در عناصر سازمان و روش (اقتدار)، امر اداری را در حوزه‌ی هدف نیز متحول ساخته و آن را از معیارهای کارآمدی و سودمندی متأثر ساخته است. این وضع بر حقوق اداری، تعریف قراردادهای اداری، حوزه‌ی صلاحیت قضای اداری و ساز و کارهای عدالت اداری و حدود مسئولیت مدنی اداره، مؤثر است.^۲ بر این اساس پرداختن به الگوی مطلوب مداخله‌ی دولت در حوزه‌ی تأمین اجتماعی علاوه بر تبیین مبانی نظری، چارچوبی برای نظام حقوقی تأمین اجتماعی فراهم می‌کند.

در خصوص پیشینه‌ی بحث حاضر باید گفت؛ اگر چه در ادبیات حقوقی ما مطالعات متنوع و بسیاری در حوزه‌های تأمین اجتماعی و دولت رفاه انجام شده است با این حال پژوهشی حقوقی با رویکردی انتقادی و معطوف به نظریه‌ی عدالت که به طور خاص و جزئی ایده‌ی سرمایه گذاری اجتماعی و دولت سرمایه گذار اجتماعی را مورد مطالعه قرار دهد، یافت نشد و پژوهش حاضر از این جهت، مطالعه‌ای بدیع است.

در مطالعات انجام شده بر دولت سرمایه گذار اجتماعی می‌توان به مقاله‌های؛ چون «بحران مالی حوزه‌ی یورو و تأثیر آن بر دولت‌های رفاه اروپایی»^۳ و «دولت سرمایه گذار

۱. تکیه بر اقتضائات عدالت در مبانی نظام حقوقی تأمین اجتماعی کارکرد تأمین اجتماعی در تعدیل نتایج نابرابر بخت آزمایی طبیعی و اجتماعی را، تبیین می‌کند. برای آگاهی بیشتر از این کارکرد تأمین اجتماعی. ن. ک. به: رنالی، محسن، **تأمین اجتماعی و دموکراسی**، فصلنامه‌ی تأمین اجتماعی، ۱۳۸۲، شماره ۱۳، صص. ۳۳۳.

۲. واعظی، مجتبی، **مفهوم تحلیلی اداره و مدل‌های آن**، پژوهشنامه‌ی حقوق تطبیقی، بهار و تابستان ۹۹، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۵، صص. ۳۲۴.

۳. نیکنامی، رکسانا، **بحران مالی حوزه‌ی یورو و تأثیر آن بر دولت‌های رفاه اروپایی**، فصلنامه‌ی دولت پژوهی، زمستان ۹۶، سال سوم، شماره ۱۲، صص. ۳۷-۷۰.

اجتماعی در ایران: مقایسه‌ی تطبیقی استراتژی لیسبون اتحادیه‌ی اروپا و سیاست‌های رفاهی دولت جمهوری اسلامی ایران^۱، اشاره کرد.

به موجب آن چه در ادامه گفته می‌شود، پس از معرفی ایده‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی با ارجاع به کاستی‌های سرمایه‌گذاری اجتماعی و اقتضائات عدالت نسبت به نابرابری در اشتغال در دو عنوان «تفاوت در توانایی‌ها» و «شغل به مثابه‌ی دارایی^۲» به ضرورت همراهی تأمین اجتماعی با سرمایه‌گذاری اجتماعی در مقابل ایده‌ی جایگزینی دولت رفاه، با دولت سرمایه‌گذار اجتماعی خواهیم پرداخت.

گفتار اول: سرمایه‌گذاری اجتماعی

سرمایه‌گذاری اجتماعی مجموعه‌ای از ایده‌هایی است که از اواسط دهه‌ی ۱۹۹۰، در مباحث دولت رفاه مطرح شده‌اند.^۳ سرمایه‌گذاری اجتماعی راه حلی برای ریسک‌های اجتماعی جدید مرتبط با اقتصاد دانش بنیان جهانی و تغییر در ساختار سنتی خانواده در نظر گرفته شده است.^۴ چنان که پیش تر نیز اشاره شد دولت سرمایه‌گذار بر مداخله‌ای فعال و پیشینی در قالب سرمایه‌گذاری بلندمدت^۵ متمرکز است. دولت با هدف توانمندسازی

۱. عموزاده مهدرجی، حنیف، دولت سرمایه‌گذار اجتماعی در ایران: مقایسه تطبیقی استراتژی لیسبون اتحادیه‌ی اروپا و سیاست‌های رفاهی دولت جمهوری اسلامی ایران، اولین کنفرانس بین‌المللی علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، زمستان ۹۴. دسترسی در:

<https://civilica.com/doc/550909>

2- Job as asset .

۳. برخی مباحث «سیاست اجتماعی مولد» در دهه‌ی ۱۹۳۰ در سوئد را نخستین ریشه‌های ایده‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی می‌دانند. ن.ک.به:

Morel, N., Palier, B., Palm, J., Op. Cit., p. 1.

4-Jenson, Jane, Op. Cit., p. 61.; Choi, Y. J., Huber, E., Kim, W. S., Kwon, H. Y., Shi, S. J., Op. Cit.: 153 .

افزایش مشارکت زنان در بازار کار، کاهش امنیت شغلی، پیری جمعیت، افزایش هزینه‌های عمومی و هم چنین ریسک‌های مرتبط با اقتصاد دانش بنیان و خدماتی که تأثیراتی منفی بر رفاه کارگران کم‌مهارت، زنان، جوانان و کودکان داشته است، ریسک‌هایی هستند که تصور می‌شود سرمایه‌گذاری اجتماعی به جهت تمرکز بر توانمندسازی افراد در مقایسه با شیوه‌های سابق می‌تواند بهتر پاسخ دهد. ن.ک.به:

Deeming, C., Smyth, P., Op. Cit.: 299. Kuitto, K., Op. Cit.: 443-444. ; Eichhorst, Werner., Hemerjick, Anton and Scalise, Gemma, Welfare State, Labor Market, Social Investment and the Digital Transformation, IZA Institute of Labor Economic. Available at (October 2021): <https://ftp.iza.org/dp13391.pdf>

۵. نئولیبرال‌ها نیز در سیاست اجتماعی به آینده توجه داشتند. با این تفاوت که آن‌ها بر لزوم کاستن از هزینه‌های عمومی در راستای ایجاد نکردن بدهی برای نسل‌های بعد تأکید داشتند.

شهروندان^۱ نسبت به موانع اشتغال در حوزه‌هایی مرتبط به ارائه‌ی خدمات عمومی، اجتماعی می‌پردازد و از این طریق، هدف ایجاد فرصت‌هایی برابر را در بازار کار برای نابرخورداران دنبال می‌کند.

باید گفت دولت سرمایه‌گذار از دو جهت با دولت‌های پیش از خود متفاوت است. برخلاف رویکردهای نئولیبرال^۲ که بر اهمیت بازار و کاهش هر چه بیشتر مداخلات دولت به مقررات گذاری و خصوصی سازی تأمین اجتماعی نظر داشتند، سرمایه‌گذاری اجتماعی بر اهمیت نقش سرمایه‌گذارانه و پیشگیرانه دولت در مبارزه با فقر تأکید دارد.

هم چنین بر خلاف دولت‌های رفاه سنتی که نهادهای توزیع منابع با هدف ارتقای برابری بودند و مدخله‌ای سلسله‌مراتبی و متمرکز داشتند دولت سرمایه‌گذار با تأکید بر آموزش و افزایش ظرفیت اشتغال‌پذیری، عدالت اجتماعی را در توزیع فرصت‌ها و از طریق مشارکت با سایر بازیگران پی می‌گیرد؛^۳ در حالی که مداخلات دولت رفاه سنتی در تأمین اجتماعی ریسک‌هایی چون؛ بیماری، از کار افتادگی، بیکاری و سالمندی را پوشش می‌دهد و بیمه‌های اجتماعی، مساعدت اجتماعی و سایر شیوه‌های تضمین درآمد؛ چون کمک هزینه‌ی کودکان، ابزارهای مقابله با فقر، تلقی می‌شوند.^۴

1-Cantillon, B., VanLancker, W. "Three Shortcomings of the Social Investment Perspective", *Social Policy & Society*, Vol. 12, No. 4, 2013: 553

برای مثال دولت به جای پرداخت‌یارانه به اشتغال بر بازآموزی کارگران متمرکز می‌شود. در مقایسه با شیوه‌های کارگستری سرمایه‌گذاری اجتماعی تنها بازگرداندن فرد به بازار کار را دنبال نمی‌کند؛ بلکه سرمایه‌گذاری با افزایش اشتغال در آینده، پایداری اقتصادی دولت رفاه را تضمین می‌کند.

۲. در این مرحله برداشت سختگیرانه از مسئولیت فرد در مقابله با فقر که متأثر از برداشت کار محور از اصل عمل متقابل و ایده‌ی وابستگی رفاهی شکل گرفته بود، مسئولیت فردی در مقابله با فقر را به اشتغال یا جستجوی کار تعریف می‌کرد.

3-Esping-Anderson, G., Op. Cit., p. 2. ; Morel, N., Palier, B., Palm, J., Op. Cit, p. 15 .

به طور خاص در اروپا ظهور تأمین اجتماعی فرصت محور، در قالب سیاست‌های «راه سوم» که شکل‌گیدنزی، سرمایه‌گذاری اجتماعی است بر این مینا بنا شده است. ن.ک.به:

4-Bonvin, J.M., Farvaque, N. "Social Opportunities and Individual Responsibility: The Capability Approach and the Third Way", *Ethics and Economics*, Vol. 2, No. 2, 2004: 2

Bonvin, J.M., Otto, H.O., Wohlfarth, A., Ziegler, H. "The Rise of Welfare Service State: Conceptual challenge of an ambiguous welfare settlement and the need for new policy research", *Social work & Society*, Vol. 16, No. 2, 2018: p. 3

دولت سرمایه‌گذار با درک ناکارآمدی شیوه‌های پیش گفته در مقابله با ریسک‌های جدید، مبارزه با فقر را از طریق افزایش ظرفیت اشتغال‌پذیری دنبال می‌کند.^۱ اگر بیمه‌ی بیکاری سابقاً افراد را تا اشتغال مجدد حمایت می‌کرد تغییر مستمر در مهارت‌های مورد نیاز در اقتصاد دانش بنیان از نقش این حمایت سنتی کاسته است. از این رو، سرمایه‌ی انسانی و اشتغال دو محور اصلی، برای موفقیت در تحصیل محورهای اصلی مداخله‌ی دولت سرمایه‌گذار هستند.^۲

دولت سرمایه‌گذار، توانمندسازی و افزایش ظرفیت اشتغال‌پذیری شهروندان را در حوزه‌های آموزش، خدمات مراقبت و سیاست‌های بازار کار فعال، پی می‌گیرد. ارائه‌ی خدمات آموزش زود هنگام به کودکان، در افزایش ظرفیت شناختی مؤثر بوده و کارگرانی خلاق و متخصص در آینده پرورش می‌دهد که در مواجهه با ریسک‌های جدید چون کاهش ثبات شغلی و پایداری دستمزدها، گسترش قراردادهای موقت و کاهش تقاضا برای نیروی کار کم مهارت و غیر متخصص می‌توانند هم‌چنان در بازار، فعال بمانند.

ایده‌ی اصلی آن است که شهروندان توانمند با شرایط متغیر بازار، سازگار می‌شوند یا بر مبنای خلاقیتشان مشاغل جدید تولید می‌کنند. علاوه بر آموزش ارائه‌ی خدمات مراقبت از کودکان یا سالمندان، ریسک‌های مرتبط با تغییر در ساختار سنتی خانواده با توجه به ضرورت اشتغال زنان برای مقابله با فقر، کودکان و خانواده را هدف قرار داده است.^۳ از این طریق زنانی که تعهد به مراقبت از کودکان یا سالمندان دارند و این امر مانع از اشتغال آنهاست می‌توانند در بازار کار فعال شوند.

سیاست‌های بازار کار فعال؛ چون ارائه‌ی خدمات کارآموزی، مشاوره‌ی کاربایی و تأکید بر نظام مزایایی‌گزینشی، دارای محدودیت زمانی و مشروط به اشتغال نیز، سومین حوزه‌ی مداخله‌ی دولت سرمایه‌گذار است. در این سیاست‌ها هدف دولت وارد کردن تمامی افراد دارای توانایی، به بازار کار است.^۴ باید گفت این سبک از مداخله‌ی دولت در مقابله با فقر با کاستی‌هایی نیز همراه است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

1-Lister, Ruth, Op. Cit., p. 158.

2-Deeming, C., Smyth, P., Op. Cit.: 298.

3-Morel, N., Palier, B., Palm, J., Op. Cit., p. 2 .

۴. وصالی، سعید و سید محمد بساطیان، بررسی جایگاه دولت فعال در ایران: در باب تطبیق تابع رفاه دولتی با تابع رفاه اجتماعی در ایران، فصلنامه‌ی برنامه ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی، تابستان ۹۱، دوره ۴، شماره ۱۱، ص. ۷.

بند اول: کاستی‌های سرمایه‌گذاری اجتماعی

سرمایه‌گذاری اجتماعی را به لحاظ مفهومی پدیده‌ای ناتمام می‌دانند که بر مبنای مشابه؛ اما با نظرگاه‌هایی متفاوت بنا شده و در نظام‌های رفاهی مختلف اشکالی متفاوت یافته است.^۱ از این رو بررسی چالش‌ها و کاستی‌های سرمایه‌گذاری اجتماعی تا حدی به نظام رفاهی که در آن طرح می‌شود، مرتبط است. به طور کلی می‌توان گفت دولت سرمایه‌گذار در تحقق اهداف فعال‌سازی بیکاران، پیشگیری از فقر و انتقال بین نسلی آن، از طریق آموزش و افزایش ظرفیت اشتغال‌پذیری، موفق نیست.^۲

در توضیح باید گفت تصوّر می‌شد خدمات آموزش زود هنگام به کودکان در چشم انداز بلندمدت، اهداف پیش‌گفته را تأمین کند و خدمات مراقبت و فعال‌سازی (کارآموزی، کاریابی و بعضاً مزایای مشروط) دسترسی کوتاه‌مدت به این اهداف را ممکن سازد. تحقق اهداف سرمایه‌گذاری اجتماعی از طریق آموزش و افزایش ظرفیت اشتغال‌پذیری افراد کم‌درآمد، بیکاران وابسته به مزایا و افراد دارای تحصیلات ناکافی، ممکن می‌شود.

در حالی که خدمات ارائه شده در دولت سرمایه‌گذار اجتماعی را طبقه‌ی متوسط و آن‌ها که اکنون نیز از ظرفیت اشتغال‌پذیری مناسبی برخوردارند بیشتر استفاده می‌کنند. این امر از یک سو به خدمات محور بودن سرمایه‌گذاری اجتماعی (مقابل مزایا محور بودن نظام تأمین اجتماعی)، باز می‌گردد و از سوی دیگر به اولویت‌منطق بازار و سرمایه‌گذاری بر منطق توزیعی که در نتیجه‌ی استفاده از ابزارها و شیوه‌های مدیریت عمومی نوین^۳ به موازات ایده‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی ایجاد شده است مرتبط است.

1-Hausermann, Silja, Bruno Palier. The Politics of Social Investment, in *The Uses of Social Investment*. A. Hemerijck (Edt.), First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2017, pp. 339-340

۲. باید گفت شرایط پیش‌گفته تحت عنوان «Matthew Effect» در نظام تأمین اجتماعی دولت رفاه سنتی نیز مشاهده و شناخته شده است با این حال در دولت سرمایه‌گذار، سرمایه‌گذاری بر بازار کار فعال و سرمایه‌ی انسانی می‌تواند نابرابری‌های از پیش موجود را تشدید کند و در بلندمدت، نابرابری اجتماعی شدیدتری حاصل کند؛ برای مثال افراد برای بهره‌مندی از خدمات کارآموزی باید از سطحی اولیه از مهارت برخوردار باشند. در نتیجه آن‌ها که از مهارتی برخوردار نیستند نمی‌توانند از این خدمات بهره‌مند شوند. ن.ک.به:

Bonoli, Giuliano, Bea Cantillon and Wim Val Lancker. Social Investment and Matthew Effect, in *The Uses of Social Investment*, A. Hemerijck (Edt.). First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2017, pp. 72- 73

3-New Public Management

هم چنین تداوم رویه‌های فعال‌سازی با شروط اشتغال در سرمایه‌گذاری اجتماعی، تأثیراتی منفی بر میزان تقاضای افراد نسبت به خدمات و مشارکت افراد در برنامه‌های دولت سرمایه‌گذار داشته است.

۱. مدیریت عمومی نوین

مدیریت عمومی نوین، به معنای باز طراحی عملکردهای بخش عمومی با الهام از فرایندهای مدیریتی بخش خصوصی، کاستن از مداخلات دولت، کاستن از ماهیت اقتداری و سلسله‌مراتبی مداخلات، افزایش انعطاف‌پذیری، مشتری‌گرایی، گسترش ارائه‌ی خدمات سرمایه‌گذاری اجتماعی از جانب بخش خصوصی و نهادهای محلی با افزایش تمرکز زدایی، قرارداد گرایی (قرارداد واگذاری) و تکیه بر شیوه‌ها و منطق بازار است.^۱

مدیریت عمومی نوین بر اهداف افزایش کارآمدی و اثرگذاری خدمات، افزایش سودمندی و پاسخگویی و کاستن از هزینه‌های عمومی متمرکز است. بر این اساس در ایده‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی، مداخلات دولت تنها در فرض کارآمدی و بازدهی واقعی موجه خواهند بود.^۲ از آن جا که مدیریت عمومی نوین در سایه‌ی ارزش‌های کارایی و صرفه‌جویی اقدام می‌کند، عدالت اجتماعی و نفع عمومی را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد.

هم چنین اهمیت یافتن نقش بخش خصوصی به طور خاص، تأمین مالی از جانب بخش خصوصی هزینه‌ها را افزایش داده و دسترسی متقاضیان کم‌درآمد به خدمات را محدود کرده است.^۳ منطق سرمایه‌گذاری و بازار در مدیریت عمومی نوین، بر خلاف دولت‌های رفاه سنتی که مزایای تأمین اجتماعی را بر گروه‌های کم‌درآمد متمرکز می‌کردند با تکیه بر کارآمدی، سرمایه‌ها را در مواردی با بیشترین بازدهی و دارای نتایج کمی قابل‌سنجش، سرمایه‌گذاری می‌کند.^۴

به این معنا که منابع را به آن‌ها که برای بازه‌ی زمانی بلندمدتی بیکار بوده و به مزایا وابسته‌اند آن‌ها که به دلیل محرومیت‌های قبلی از سطحی بسیار اندک از ظرفیت

1-Newman, J. Modernizing the State: A New Style of Governance, in *Welfare State Change: Toward a Third Way*. J. Lewis and R. Surender, First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2004, p. 74

۲. واعظی، مجتبی، پیشین، ص. ۳۲۴.

3-Bonvin, J. M., Otto, H. O., Wohlfarth, A., Z., H., 2018, Op. Cit.: 10 .

4-Ibid., p. 9.

اشتغال پذیری برخوردارند تخصیص نمی‌دهد؛^۱ در حالی که دستیابی به اهداف سرمایه گذاری اجتماعی و مقابله با ریسک‌های اجتماعی جدید وابسته به افزایش ظرفیت اشتغال پذیری در این گروه‌ها است. در ادامه خواهیم دید که تمرکز سرمایه‌ها بر بخش‌های دارای سوددهی بیشتر در همراهی با صلاحیت‌های اختیاری مأموران، چطور وضع پیش گفته را تشدید می‌کند.

۲. سرمایه گذاری خدمات محور

پیاده سازی برنامه‌های سرمایه گذاری اجتماعی در حوزه‌های آموزش، مراقبت و اشتغال، مداخلات دولت را علاوه بر انتقال از جبران به سرمایه گذاری در سطحی دیگر، از پرداخت مزایا به ارائه‌ی خدمات عمومی اجتماعی منتقل کرده است.^۲ اعطای صلاحیت‌های اختیاری گسترده به مأموران دولتی محلی یا بخش خصوصی که با هدف ارائه‌ی خدمات منحصر به فرد به آن‌ها که با موانع اشتغال پیچیده و متعدد مواجه‌اند انجام می‌شود، از اقتضائات پیاده سازی سیاست سرمایه گذاری خدمات محور تلقی شده است.^۳

از این رو افزایش تصمیمات خودسرانه، تبعیض آمیز و ناهمگون از دیگر دلایل ناکامی دولت سرمایه گذار اجتماعی در دستیابی به اهداف هستند.^۴ این وضع کاهش تعداد متقاضیان خدمات عمومی دولت سرمایه گذار اجتماعی در مقایسه با متقاضیان مزایای تأمین اجتماعی در دولت رفاه سنتی را در پی داشته است.

برنامه‌های منحصر به فرد، اگر چه می‌توانند ظرفیت اشتغال‌پذیری افراد با موانع اشتغال متنوع را افزایش دهند؛ اما این افراد برای خروج از وضعیت بیکاری و یافتن شغل در بازار به زمان و منابع بیشتری نیاز دارند. مأموران با صلاحیت اختیاری گسترده و با ذهنیتی متأثر از منطق بازار و سرمایه گذاری، نسبت به این گروه‌های دارای موانع اشتغال پیچیده و ظرفیت اشتغال پذیری کم، تبعیض آمیز عمل می‌کنند و آن‌ها را در اولویت قرار نمی‌دهند.

1-Bonoli, G., Cantillon, B., Val Lancker, W. Op. Cit., p. 66.

2-Bonvin, J. M., Otto, H. O., Wohlfarth, A., Ziegler, H., Op. Cit., pp. 4-5.

3-Ibid., p. 9.

۴. این سطح از صلاحیت اختیاری تنها در فرض بازنگری قضایی موجه است و فراتر از آن برخی شکل‌گیری نهادهای جمعی متقاضان مزایا برای پیشگیری از خودسری را نیز ضروری می‌دانند. ن.ک.به:

Rosanvallon, P. *The Society of Equals* (A. Goldhammer Trans.), Oxford: Harvard University Press, 2013, pp. 268-269

علاوه بر گستردگی صلاحیت اختیاری، تکیه‌ی مدیریت عمومی نوین بر تمرکز زدایی، هم‌چنین به ناهمگونی و تشدید تبعیض در ارائه‌ی خدمات و حمایت‌ها می‌انجامد. در رویه‌های فعال‌سازی، نهادهای محلی نه تنها مکلف به ارائه‌ی خدمات عمومی اجتماعی می‌شوند؛ بلکه صلاحیت‌هایی از جهت وضع مقررات و تأمین منابع مالی نیز به آن‌ها داده می‌شود.^۱ تمرکززدایی چالش‌هایی خاص از جهت صلاحیت و جایگاه حقوقی نهادهای محلی، خصوصی یا عمومی غیر دولتی و رابطه‌ی حقوقی آن‌ها با دولت ایجاد می‌کند و دسترسی شهروندان به حق بر تأمین اجتماعی و دادرسی در این حوزه را در عمل محدود، مبهم و ناهمگون می‌سازد.

۲. شروط اشتغال در برنامه‌های فعال‌سازی

سرمایه‌گذاری اجتماعی در حوزه‌ی اشتغال، رویه‌های فعال‌سازی را تداوم بخشیده است. کاستن از سطح و انواع مزایا، پیش‌بینی محدودیت زمانی برای دریافت مزایا با معیارهای شایستگی سخت‌گیرانه، ارائه‌ی خدمات مشاوره‌ی اشتغال و کاربایی در کنار مشروط شدن دریافت مزایا به اشتغال (اشتغال، جستجوی کار یا شرکت در دوره‌های کارآموزی)، از انواع رویه‌های فعال‌سازی هستند.

تحمیل شرط اشتغال در شرایط کمبود شغل، نه تنها رفع فقر از طریق اشتغال را حاصل نمی‌کند؛ بلکه افراد را به اشتغال در مشاغل کم دستمزد و بی‌آتیه با شرایط کاری نامناسب، الزام و آزادیشان را محدود می‌کند.^۲ اگر چه در برخی آرای قضایی معیارهایی چون عقلانی بودن شغل، واجد پذیرش اجتماعی بودن و در تعارض نبودن با اقتضانات وجدانی افراد استفاده شده‌اند؛^۳ با این حال کم دستمزد بودن، بی‌آتیه بودن یا صرف نامناسب

1-Minas, R., Wright, S., Van Berkel, Rik, Decentralization and Centralization: Governing the Activation of Social Assistance Recipients in Europe, *International Journal of Sociology and Social Policy*, Vol. 32, No. 5/6, 2012: 287

2-Deacon, A. *Perspective on Welfare: Ideas, Ideologies & Policy Debate*. First Ed. Buckingham: Open University Press, 2002, p. 55. ; Handler, J.F. "The Rise and Spread of Workfare, Activation, Devolution and Privatization and the Changing Status of Citizenship", *Public Law & Legal Theory Research Paper Series*, 2008: 22-26

3. این معیارها در دعاوی مطرح در مراجع قضایی بین‌المللی از جهت تلقی رویه‌های فعال‌سازی به مصادیق کار اجباری یا مغایرت آن‌ها با حقوق بشر، طرح شده‌اند. ن.ک. به:

Dermin, E. "Activation Policies for the Unemployed and the International Human Right Case Law on the Prohibition of Forced Labour", *European Journal of Human Rights*, Vol. 5, No. 13, 2014: 746- 776

بودن شرایط کار، دلایلی موجه در خودداری از اشتغال تلقی نمی‌شوند و فرد برای دریافت مزایا هم چنان ملزم به اشتغال در این موارد خواهد بود.

به علاوه این رویه‌ها با افزایش عرضه‌ی نیروی کار به کاهش کلی سطح دستمزدها منجر شده و شرایط اقتصادی همه‌ی شاغلان را متأثر خواهد کرد.^۱ از این رو می‌توان گفت نظام مزایای مشروط بیش از آن که ساز و کاری در مبارزه با فقر از طریق اشتغال باشد، به ابزار اجرای سیاست‌های بازار کار بدل می‌شود و فقر را میان شاغلان گسترش می‌دهد. به علاوه مزایای مشروط، الزاماتی رفتاری (اشتغال) را پیش شرط دریافت مزایا قرار می‌دهد و از این طریق، درک از حق و وظایف در نظام حقوقی تأمین اجتماعی را صورت بندی می‌کند.^۲

این الزامات رفتاری، از معیارهای شایستگی در هر نظام مزایا بر می‌خیزند. بر مبنای این معیارها، نظام مزایای مشروط بر پیش فرض‌های تنبلی و بی‌مسئولیتی افراد تنظیم می‌شوند و به بدنامی دریافت کنندگان مزایا می‌انجامد. تأکید بر اشتغال پذیری در چارچوب سیاست‌های فعال‌سازی بر دو پیش فرض کلی، بنا شده است: اول این که تمامی افراد از ظرفیت اشتغال برخوردارند و دوم آن که مشاغل کافی در بازار موجود است.^۳

این ساده‌سازی دلایل بیکاری، شروطی یکسان بر همه‌ی بیکاران عرضه می‌کند که بر موانع متداول و رایج بیکاری در افراد با ظرفیت اشتغال پذیری معمول متمرکز می‌شوند و به نیازهای خاص افرادی که اشتغال‌پذیری اندکی دارند و فرصت‌هایی شدیداً نابرابر برای اشتغال در اختیار دارند بی‌توجه است. از این رو شروط اشتغال، کمترین فرصت‌ها را همراه با سخت‌ترین شرایط به گروه‌های با ظرفیت اشتغال‌پذیری کمتر، عرضه می‌کند.^۴ این

1-Henning, C. "Liberalism, Perfectionism and Workfare", *Analyse & Kritik*, Vol. 31, No. 1, 2009: 159.; Carney, Terry, **Welfare reform? following the "work-first" way**, Brotherhood of St Laurence social policy working paper, no. 7, p. 8. Available at (October 2021

https://library.bsl.org.au/jspui/bitstream/1/801/1/Carney_welfare_reform_work-first.pdf

2-Harris, N. "Conditional rights benefit reform and drug users: reducing dependency", *Journal of Law and Society*, Vol. 37, No. 2, 2010: 236

۳. از آن جا که همه‌ی بیکاران از توانایی در اشتغال برخوردارند دلایل بیکاری به تأثیرات انگیزه‌ای انحرافی محدود می‌شود. بر این اساس استفاده از شروط اشتغال و محرومیت‌های تنبلی از مزایا، همه‌ی بیکاران را به بازار کار هدایت خواهد کرد. ک.به:

Goodin, R.E. "Structures of Mutual Obligation", *Journal of Social Policy*, Vol. 31, No. 4, 2002: 591-592

4-White, S. "What's Wrong with Workfare?", *Journal of Applied Philosophy*, Vol. 21, No. 3, 2004: 271-284. ;

Carney, T., Op. Cit.: 10

مزایای مشروط به اشتغال از جهات دیگری نیز، از جانب برابری گرایان، مورد نقد قرار گرفته‌اند؛ از جمله می‌توان به کمال‌گرایانه بودن، آسیب به عزت نفس افراد، بی‌تفاوتی نسبت به تأمین نیازهای اولیه، نقض همبستگی اجتماعی، تحدید آزادی، ایجاد فقر شاغلان، نادیده گرفتن سهم افراد از میراث مشترک، اشاره کرد.

گروه از افراد با موانعی؛ چون تحصیلات محدود، اعتیاد، مشکلات سلامت ذهنی و جسمی، تعهدات مراقبت از اعضای خانواده و مشکلات رفت و آمد رو به رو هستند.

دگرتوان‌ها^۱، بیکاران با ظرفیت اشتغال‌پذیری پایین^۲ و خانواده‌های تک سرپرست از جمله این گروه‌ها هستند. اگر چه خدمات آموزش، کارآموزی و مراقبت در سرمایه‌گذاری اجتماعی بخشی از موانع پیش‌گفته را برطرف می‌سازند با این حال هم‌چنان برخی گروه‌ها که به واسطه‌ی ناتوانی‌های فردی یا محرومیت‌های ساختاری قادر به فعالیت در بازار کار نیستند از بهره‌مندی از خدمات سرمایه‌گذاری اجتماعی در راستای دستیابی به اشتغال محروم می‌شوند.

گفتار دوم: اقتضائات عدالت و سرمایه‌گذاری اجتماعی

بر مبنای کاستی‌های پیش‌گفته می‌توان گفت از آن‌جا که جایگزینی مزایای تأمین اجتماعی با خدمات دولت سرمایه‌گذار همواره بخشی از جامعه را از پوشش حمایتی محروم می‌سازد و در فقر رها می‌کند بقای نظام تأمین اجتماعی در دولت سرمایه‌گذار و همراهی آن با خدمات سرمایه‌گذاری اجتماعی ضروری است. مزایای تأمین اجتماعی حداقل‌های ضروری را برای فرد فراهم می‌کند و برخوردارگی گروه‌های کم‌درآمد و با ظرفیت اشتغال‌پذیری اندک را از خدمات دولت سرمایه‌گذار اجتماعی ممکن می‌سازد. در ادامه، این ضرورت را در پرتو اقتضائات عدالت در چارچوب نظری رفع فقر و تأمین رفاه از مسیر اشتغال مورد توجه قرار خواهیم داد.

۱. منظور از دگرتوان‌ها افراد دارای معلولیت است.

۲. منظور از افراد با ظرفیت اشتغال‌پذیری پایین، بیکاران بلندمدت است.

بند اول: شغل به مثابه‌ی دارایی

مفهوم شغل به مثابه‌ی دارایی^۱ بخشی از یک نظریه‌ی عدالت است که هدف دستیابی به آزادی واقعی را برای همه دنبال می‌کند. به موجب این نظریه‌یکی از عناصر ایجاد آزادی واقعی برای همه، اعطای بیشترین فرصت‌های ممکن به افراد با کمترین فرصت‌ها است. ایده‌ی شغل به مثابه‌ی دارایی مانند سرمایه‌گذاری اجتماعی به این نکته توجه دارد که در ساختار اقتصادی امروز برخورداری‌ها و دارایی‌های افراد در سطح قابل توجهی از مشاغل ناشی می‌شود.

بر این اساس در این نظریه نیز اهمیت فرصت‌های برابر برای اشتغال در مقایسه با توزیع منابع مورد توجه است.^۲ مفهوم شغل به مثابه‌ی دارایی بر مبنای این درک بنا شده

۱. فیلیپ ون پارچرز از مدافعان حداقل درآمد است. او تلقی از مشاغل به دارایی را با هدف شناسایی منبع مالیاتی برای تأمین مالی حداقل درآمد علاوه بر مالیات بر تخصیص منابع طبیعی طرح کرده است و آن را اجاره‌ی اشتغال (employment rent)، نامیده است. ون پارچرز نظریه‌اش را نوعی از نظریه‌ی عدالت آزادخواه برابری‌گرا (liberal egalitarian) می‌داند. باید گفت پیشنهاد اخذ مالیات بر اشتغال تلقی از آن به دارایی‌های بیرونی و مشترک که همه باید سهمی مساوی در آن داشته باشند، باز می‌گردد. هم چنین این نوع مالیات، ابزاری در تضمین بی طرفی نسبت به برداشت‌ها از زندگی خوب تلقی شده است. به این نحو که عدم اخذ مالیات بر اشتغال موجب شده است این تخصیص منابع کمیاب در همراهی با سیاست‌های فعال‌سازی بازار کار به نحوی تبعیض آمیز، کسانی را که ترجیح قوی تری به اشتغال داشته‌اند، مقدم بدارد. بر این اساس مالیات بر اشتغال، ابزاری در راستای تضمین بی طرفی در برداشت از زندگی خوب است و عدم پرداخت آن به جانبداری از آن‌ها که اشتغال بخشی از برداشتشان از زندگی خوب است می‌انجامد. فیلیپ وان پارچرز، بی طرفی در برداشت از زندگی خوب را بخشی از مفهوم آزادی واقعی برای همه (real freedom for all) می‌داند. این مفهوم به نوبه‌ی خود بخشی از نظریه‌ی عدالت او است. این نظریه، جامعه‌ای را صورت بندی می‌کند که آزادی رسمی افراد در قالب یک مجموعه از حق‌های مالکیت شناسایی شده باشد، مالکیت بر خود در آن تضمین شده باشد و فرصت‌ها به نحوی توزیع شوند که هر کس بیشترین فرصت ممکن را داشته باشد و بیشترین فرصت‌ها را به افرادی که کمترین فرصت‌ها را دارند بدهد. بر این اساس او تلاش می‌کند یک جامعه‌ی آزاد(عادلانه) را طراحی کند که افراد، آزادی زیستن به نحوی که انتخاب می‌کنند را داشته باشند. ن. ک. به:

Van Parijs, P. Real Freedom for All: what if anything can justify capitalism, First Ed. Oxford: Clarendon Press, 1997, pp. 89-130
2-Ibid, p. 90

است که حتی در فرض نامحتمل اشتغال کامل، کمیابی مشاغل مانع از آن است که افراد با مهارت‌ها و ظرفیت اشتغال‌پذیری یکسان، مشاغلی مشابه از جهت تکالیف و منافع (دستمزد، روابط اجتماعی و...) کسب کنند.^۱

بر این اساس در این دیدگاه نامحتمل بودن دستیابی به اشتغال کامل، کمیاب بودن مشاغل و تفاوت مشاغل از جهت تکالیف و منافع، مستلزم مداخله‌ای جبرانی و باز توزیعی است؛ چرا که در این شرایط همواره برخی افراد علی‌رغم تمایل به اشتغال و دارا بودن مهارت کافی موفق به اشتغال نخواهند بود و حتی بر فرض اشتغال کامل افراد با مهارت یکسان، مشاغلی مشابه از جهت تکالیف و منافع نخواهند داشت و این امر وضعی نابرابر در اشتغال ایجاد می‌کند که آزادی واقعی را محدود خواهد کرد.^۲

در این دیدگاه آن‌ها که مشاغلی با تکالیف و منافع بهتر کسب می‌کنند ملزم به پرداخت مالیات بر اشتغال در قالب اجاره استخدام^۳ هستند.

بند دوم: تفاوت در استعدادهای درونی

چنان که پیش‌تر نیز گفته شد در سرمایه‌گذاری اجتماعی، سطح رفاه افراد ربط مستقیمی با مشاغلی که در بازار کار کسب می‌کنند دارد. این امر در یک رویکرد برابری‌گرایانه با این نکته همراه است که مشاغلی که افراد کسب می‌کنند به توانایی‌هایشان وابسته است. سرمایه‌گذاری اجتماعی نیز از این جهت بر آموزش تأکید دارد.

با این حال از آن‌جا که بخشی از توانایی‌ها، نه به آموزش؛ بلکه به استعدادهای درونی که محصول تلاش یا انتخاب افراد نیستند مرتبط است، در این برداشت از عدالت، افرادی که به جهت تفاوت در استعدادهایی که از والدین دریافت کرده‌اند از توانایی تولیدی یا ظرفیت اشتغال کمتری برخوردارند، مستحق دریافت جبران خواهند بود. بر این اساس اطلاعات ژنتیکی بخشی از منابعی تلقی می‌شوند که موضوع توزیعی برابری‌گرایانه هستند.

1-Ibid, pp. 91- 92 .

2-Ibid, p. 113- 125 .

3-Employment Rent .

در این نظریه استعداد‌های درونی افراد، نوعی از منابع طبیعی هستند که هیچ کس حقی مالکانه و پیشینی نسبت به آن‌ها ندارد. باید گفت در این رویکرد دستیابی به فرصت‌های برابر برای اشتغال، مستلزم توزیعی برابری گرایانه در این منابع تلقی شده است.^۱ سرمایه گذاری اجتماعی با تأکید بر خدمات آموزش زود هنگام، خدمات نگهداری و افزایش اشتغال پذیری، تلاش می‌کند برابری در فرصت‌های اشتغال را فراهم کند. با این حال به نقش استعداد‌های درونی متفاوت افراد در سطح اشتغال پذیریشان بی توجه است و از منظر عدالت این امر، وضعی ناعادلانه نسبت به آن‌ها که استعداد‌های درونی متفاوت و به لحاظ اقتصادی کم ارزش تر دارند ایجاد کرده و مقتضی مداخله‌ای جبرانی است.

۱. اطلاعات ژنتیکی سلول تخم (germ line genetic information)، یکی از منابع مالیات در نظریه‌ی عدالت آزادی‌گرایان چپ است. اطلاعات ژنتیکی سلول تخم در این نظریه بخشی از منابع طبیعی است که تخصیص آن مشمول قواعد جبران یعنی پرداخت اجاره‌ی ارزش رقابتی تخصیص این منابع است. بر این اساس تخصیص عادلانه‌ی این منابع در قالب تولید مثل مشروط به آن است که والدین، مالیات بر اطلاعات ژنتیکی سلول تخم را پرداخت کنند. والدینی که فرزندان‌ی با اطلاعات ژنتیکی با ارزش (اقتصادی) بالاتری دارند نسبت به آن‌ها که اطلاعات ژنتیکی کم ارزش‌تری را تخصیص داده‌اند مبلغی بیشتر پرداخت خواهند کرد. ن. ک. به: Steiner, H. "Left Libertarianism and the Ownership of Natural Resources", *Public Reason*, Vol. 1, No. 1, 2009: 6-7.; Steiner, H. *Three Just Taxes*, in *Arguing for Basic Income: Ethical Foundations for Radical Reform*. P. Van Parijs (Edt.), First Ed. London: Verso, 1996, pp. 88-89. ; Steiner, H. *An Essay on Rights*. First Ed. Oxford: Blackwell, 1994, pp. 274- 278

ایده‌ی مالیات بر اطلاعات ژنتیکی سلول تخم اولین بار توسط استاینر مطرح شد. او این نظریه را در میانه‌ی مباحث تعارض در مالکیت بر خود طرح کرد. تعارض در مالکیت بر خود به این سؤال باز می‌گردد که ما چطور مالک خودمان هستیم وقتی در عین حال محصول (artifact) کار دیگران (والدینمان) نیز هستیم. استاینر برای رفع این تعارض اطلاعات ژنتیکی سلول تخم را نوعی منبع طبیعی و یک فاکتور تولید تلقی کرد که والدین کار خود را با آن می‌آمیزند و تنها در فرض پرداخت مالیات آن، می‌توانند حقوقی عادلانه تا زمانی مشخص نسبت به فرزند خود داشته باشند. ن. ک. به: Steiner, H. "Debate: Universal Self-Ownership and the Fruits of One's Labor: A Reply to Curchin", *The Journal of Political Philosophy*, Vol. 16, No. 3, 2008: 350-255

توزیع برابری گرایانه توانایی‌های افراد معمولاً به برده‌سازی افراد با استعدادتر می‌انجامد. ساز و کارهای مالیاتی معطوف به این هدف افراد با توانایی‌های بیشتر و سودآورتر را به بیشتر کار کردن نسبت به سایرین سوق می‌دهد. بر این اساس، بسیاری بر این باورند که توانایی‌های افراد نباید در مجموعه‌ی منابع طبیعی که به نحوی برابری گرایانه توزیع می‌شوند قرار گیرند. باید گفت مالیات بر اطلاعات ژنتیکی سلول تخم، مالیات بر توانایی‌های افراد نیست؛ بلکه تنها بخشی از توانایی‌ها که محصول تلاش یا کار افراد نیستند و در دسته‌ی منابع طبیعی تلقی می‌شوند را موضوع توزیع برابری گرایانه می‌داند. به علاوه مالیات بر اطلاعات ژنتیکی سلول تخم را نه خود فرد، بلکه والدین او پرداخت می‌کنند که این نوع از منابع طبیعی را تخصیص داده‌اند.

نتیجه گیری

تأمین اجتماعی به معنای مدرن آن از یک سو همواره مفهومی مرتبط با نهاد دولت بوده است و از دیگر سو مفهومی برخاسته از عدالت اجتماعی. از این رو نظام حقوقی تأمین اجتماعی بستر پی گیری عدالت و فرایند پیاده سازی آن است و معیاری در ارزیابی عادلانه بودن جوامع عرضه می‌کند. بر این اساس، تغییر در دولت رفاه، علاوه بر آن که نظام حقوقی تأمین اجتماعی به مثابه‌ی یکی از اعمال حکمرانی دولت‌ها را دستخوش تغییر می‌کند، نسبت آن با اقتضائات عدالت را نیز متحول می‌سازد.

بازبینی در حدود و ماهیت مداخلات دولت در چشم انداز جهانی شدن، اقتصاد دانش بنیان، ورود بازیگران جدید ملی و فراملی به عرصه‌ی حکمرانی و ظهور ریسک‌های جدید اگر چه ضروری است؛ اما مستقل از اقتضائات عدالت نخواهد بود. این پژوهش، به هدف دستیابی به الگویی مطلوب از مداخلات دولت در میانه‌ی سرمایه‌گذاری اجتماعی و مداخلات سنتی دولت رفاه، در قالب نظام تأمین اجتماعی انجام شده است.

یافته‌های این پژوهش بر مداخلات ناکافی و نامناسب دولت سرمایه‌گذار اجتماعی؛ چون پیاده سازی تبعیض آمیز برنامه‌های فعال سازی نسبت به گروه‌های با ظرفیت اشتغال پذیری اندک، افزایش احتمال تصمیمات خودسرانه‌ی مرتبط با صلاحیت‌های اختیاری گسترده‌ی مأموران، کاهش توجه به نفع عمومی و عدالت اجتماعی در نتیجه‌ی اهمیت یافتن نتایج کمی قابل سنجش، متأثر از رویکرد مدیریت عمومی نوین، ناکافی و نامناسب بودن حدود و ماهیت مداخلات دولت سرمایه‌گذار اجتماعی دلالت دارد.

هم چنین تفاوت در توانایی‌ها و کمبود مشاغل مشابه از توزیع ناعادلانه‌ی فرصت‌های اشتغال حکایت دارد و مداخله‌ای فراتر را حتی در چارچوب رویکردهای تأکید کننده بر اشتغال، اقتضا می‌کند. بر مبنای این یافته‌ها پژوهش حاضر، به ضرورت به کارگیری توأمان سرمایه‌گذاری اجتماعی و تضمینات حداقلی دولت رفاه سنتی در قالب نظام تأمین اجتماعی، دست یافته است.

بر این اساس در سطح مداخلات دولت، پیشنهاد می‌شود که علاوه بر مشارکت با بازیگران خصوصی و مداخله در قالب نظام حقوقی تأمین اجتماعی محدود، مشروط به اشتغال، متکی بر بیمه‌های خصوصی، گزینشی و همراه با معیارهای شایستگی سختگیرانه به ویژه

در بیمه‌های بیکاری و مساعدت اجتماعی که متأثر از ایده‌های فعال‌سازی گسترش یافته‌اند و از حمایت‌ها کاسته‌اند، دولت مسئولیت نهایی تضمین ثبات درآمد و ارائه‌ی حمایت‌های اجتماعی همگانی و غیر مشروط را بر عهده گیرد و از این طریق نتایج نابرابر سیاست گذاری‌های خود را جبران کند و کارآمدی اقتصادی را همراه با ارتقای برابری در فرصت‌ها تأمین کند.

یک دولت رفاه فعال و بخشنده با چشم انداز سرمایه گذاری اجتماعی، بیش از آن که باری مضاعف بر هزینه‌های عمومی باشد، شیوه‌ای کارآمد در استفاده از آن است. باید گفت همان طور که تأمین اجتماعی بدون سرمایه گذاری اجتماعی نمی‌توانست در مقابله با ریسک‌های جدید موفق باشد، سرمایه گذاری اجتماعی نیز بدون تضمین‌های حداقلی تأمین اجتماعی نه تنها در مقابله با ریسک‌های جدید موفق نخواهد بود؛ بلکه به ساز و کاری ناعادلانه نیز می‌انجامد.

به علاوه در سطحی جزئی‌تر، از آن جا که ارائه‌ی برنامه‌های منحصر به فرد برای فعال سازی وابستگان به نظام تأمین اجتماعی، وابسته به تعاملی مستقیم و نظارت مأموران بر متقاضیان است پیشنهاد می‌شود ضمن ارتقای شفافیت در تصمیمات مأموران اداری، محلی یا خصوصی و تسهیل دسترسی به بازنگری قضایی مرتبط با محرومیت از مزایا برای اجتناب از تبعیض آموزشی مستمر، از فرایندهای قانونی با هدف بهبود عملکرد مأموران در به کارگیری اختیاراتشان در راستای تضمین عدالت فردی شده و نفع عمومی به آن‌ها عرضه شود.

هم چنین از آن جا که سیاست‌های مرتبط با سرمایه گذاری اجتماعی در هر کشور تا حدّ بسیاری به نظام رفاهی شکل گرفته در آن وابسته است، مطالعه‌ی این سیاست‌ها در بستر حقوقی، فرهنگی و نظام ارزشی موجود در کشورمان در قالب پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود.

فهرست منابع

منابع فارسی

الف. مقاله‌ها

۱. آزاددوین، علی و جواد کاشانی، چالش‌های فراروی اجرای حق بر تأمین اجتماعی به عنوان یک حق بشری، پژوهش حقوق عمومی، پاییز ۹۷، شماره ۶۰، صص ۱۰-۳۴.
۲. بادینی، حسن و حسین پشت دار، نظام حقوقی تأمین اجتماعی؛ گذار از دولت رفاه به ایده‌ی حکمرانی خوب، تحقیقات حقوقی، بهار ۹۲، شماره ۶۱، صص ۲۹۵-۳۲۸.
۳. حبیب نژاد، سید احمد و مرضیه سلمانی سبینی، نسبت سنجی نظریه‌ی دولت رفاه و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌ی فقرزدایی، فصلنامه‌ی علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، زمستان ۹۹، شماره ۵، صص ۵۹-۹۳.
۴. رنای، محسن، تأمین اجتماعی و دموکراسی، فصلنامه‌ی تأمین اجتماعی، ۱۳۸۲، شماره ۱۳، صص ۳۳۱-۳۴۲.
۵. عموزاده مهدیرجی، حنیف، دولت سرمایه گذار اجتماعی در ایران: مقایسه‌ی تطبیقی استراتژی لیسبون اتحادیه‌ی اروپا و سیاست‌های رفاهی دولت جمهوری اسلامی ایران، اولین کنفرانس بین‌المللی علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، زمستان ۹۴.
۶. نیکنامی، رکسانا، بحران مالی حوزه‌ی یورو و تأثیر آن بر دولت‌های رفاه اروپایی، فصلنامه‌ی دولت پژوهی، زمستان ۹۶، شماره ۱۲، صص ۳۷-۷۰.
۷. واعظی، مجتبی، مفهوم تحلیلی اداره و مدل‌های آن، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، بهار و تابستان ۹۹، شماره ۵، صص ۳۰۳-۳۳۰.
۸. وصالی، سعید و سید محمد بساطیان، بررسی جایگاه دولت فعال در ایران: در باب تطبیق تابع رفاه دولتی با تابع رفاه اجتماعی در ایران، فصلنامه‌ی برنامه ریزی رفاه و توسعه‌ی اجتماعی، تابستان ۹۱، دوره ۴، شماره ۱۱، صص ۱-۲۵.

منابع انگلیسی

Books

- 9-Barbier, J.C. National System of Social Protection in Europe: two contrasted paths to activation, and maybe a third, in Regulation in Labor and Employment in

- Europe. J. Lind, H. Knudsen and H. Jorgensen (Eds.). Brussel: Peter Lang, 2004
- 10-Bonoli, G. Active Labor Market Policy and Social Investment: a changing relationship, in *Toward a Social Investment Welfare State? Ideas, Policies and Challenges*. N. Morel, B. Palier, J. Palm (Eds.). First Ed. Bristol: The Policy Press, 2012
- 11-Bonoli, Giuliano, Bea Cantillon and Wim Val Lancker. Social Investment and Matthew Effect, in *The Uses of Social Investment*, A. Hemerijck (Edt.). First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2017
- 12-Deacon, A. Perspective on Welfare: Ideas, Ideologies & Policy Debate. First Ed. Buckingham: Open University Press, 2002
- 13-Esping-Anderson, G. Toward a Good Society, Once Again?, in *Why We Need A New Welfare State*. G. Esping-Anderson, D. Gallie, A. Hemerijck, J. Myles (Eds.), First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2002
- 14-Gilbert, N. Transformation of Welfare State: The Silent Surrender of Public Responsibility. First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2002
- 15-Hausermann, Silja and Bruno Palier. The Politics of Social Investment, in *The Uses of Social Investment*. A. Hemerijck (Edt.), First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2017
- 16-Hemerijck, A. Two or Three Waves of Welfare State Transformation, in *Toward a Social Investment Welfare State? Ideas Politics and Challenges*. N. Morel, B. Palier and J. Palme (Eds.), First Ed. Bristol: The Policy Press, 2012
- 17-Hemerijck, A. Social Investment and Its Critics, in *The Uses of Social Investment*. A. Hemerijck (Edt.), First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2017
- 18-Jenson, J. Redesigning Citizenship Regimes after Neoliberalism: Moving Toward Social Investment, in *What Future for Social Investment*. N. Morel, B. Palier and J. Palm (Eds.), Stockholm: Digaloo, 2009
- 19-Lister, R. The Third Way Social Investment State, in *Welfare State Change Towards a Third Way?*. J. Lewis and R. Surender (Eds.), First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2004
- 20-Morel, Nathalie, Bruno Palier and Joakim Palm. Beyond Welfare State as We Knew it?, in *Toward A Social Investment Welfare State? Ideas Politics and Challenge-*

- es. N. Morel, B. Plalier and J. Palm (Eds.), First Ed. Bristol: The Policy Press, 2012
- 21-Newman, J. Modernizing the State: A New Style of Governance, in Welfare State Change: Toward a Third Way. J. Lewis and R. Surender, First Ed. Oxford: Oxford University Press, 2004
- 22-Rosanvallon, P. The Society of Equals (A. Goldhammer Trans.), Oxford: Harvard University Press, 2013
- .23-Steiner, H. An Essay on Rights. First Ed. Oxford: Blackwell, 1994
- 24-Steiner, H. Three Just Taxes, in Arguing for Basic Income: Ethical Foundations for Radical Reform. P. Van Parijs (Edt.), First Ed. London: Verso, 1996
- 25-Van Parijs, P. Real Freedom for All: what if anything can justify capitalism, First Ed. Oxford: Clarendon Press, 1997

Articles

- 26-Bonvin, J.M., Farvaque, N. “Social Opportunities and Individual Responsibility: The Capability Approach and the Third Way”, Ethics and Economics, Vol. 2, No. 2, 2004
- 27-Bonvin, J.M., Otto, H.O., Wohlfarth, A., Ziegler, H. “The Rise of Welfare Service State: Conceptual challenge of an ambiguous welfare settlement and the need for new policy research”, Social work & Society, Vol. 16, No. 2, 2018
- 28-Cantillon, B., VanLancker, W. “Three Shortcomings of the Social Investment Perspective”, Social Policy & Society, Vol. 12, No. 4, 2013
- 29-Choi, Y.J., Huber, E., Kim, W.S., Kwon, H.Y., Shi, S.J. “Social Investment on Knowledge-base Economy: New Politics and Policies”, Policy and Society, Vol. 39, No. 2, 2020
- 30-Diamond, P., Lodge, G. “Dynamic Social Security after the Crises: Toward a New Welfare State”, International Social Security Review, Vol. 67, 2014
- 31-Deeming, C., Smyth, P. “Social Investment after Neoliberalism: Policy Paradigms and Political Platform”, Journal of Social Policy, Vol. 44, No.2, 2015
- 32-Dermin, E. “Activation Policies for the Unemployed and the International Human Right Case Law on the Prohibition of Forced Labour”, European Journal of

- .Human Rights, Vol. 5, No. 13, 2014
- 33-Goodin, R.E. “Structures of Mutual Obligation”, Journal of Social Policy, Vol. 31, No. 4, 2002
- 34-Handler, J.F. “The Rise and Spread of Workfare, Activation, Devolution and Privatization and the Changing Status of Citizenship”, Public Law & Legal Theory Research Paper Series, 2008
- 35-Harris, N. “Conditional rights benefit reform and drug users: reducing dependency”, Journal of Law and Society, Vol. 37, No. 2, 2010
- 36-Henning, C. “Liberalism, Perfectionism and Workfare”, Analyse & Kritik, Vol. 31, No. 1, 2009
- 37-Kuitto, K. “From Social Security to Social Investment? compensating and social investment welfare policies in a life course perspective”, Journal of Europe Social Policy, Vol. 25, No. 5, 2016
- 38-Minas, R., Wright, S., Van Berkel, Rik, Decentralization and Centralization: Governing the Activation of Social Assistance Recipients in Europe, International Journal of Sociology and Social Policy, Vol. 32, No. 5/6, 2012
- 39-Peck, J. Theodor, N. “Work First: Workfare and the Regulation of Contingent Labor market”, Cambridge Journal of Economics, Vol. 24, No. 1, 2000
- 40-Steiner, H. “Debate: Universal Self-Ownership and the Fruits of One’s Labor: A Reply to Curchin”, The Journal of Political Philosophy, Vol. 16, No. 3, 2008
- 41-Steiner, H. “Left Libertarianism and the Ownership of Natural Resources”, Public Reason, Vol. 1, No. 1, 2009
- 42-Taylor-Gooby, P. “Opportunity and Solidarity”, Journal of Social Policy, Vol. 40, No. 3, 2011
- 43-White, S. “What’s Wrong with Workfare?”, Journal of Applied Philosophy, Vol. 21, No. 3, 2004

منابع الکترونیک

- 44-Eichhorst, Werner., Hemerjick, Anton and Scalise, Gemma, Welfare State, Labor Market, Social Investment and the Digital Transformation, IZA Institute of

Labor Economic. Available at (October 2021): <https://ftp.iza.org/dp13391.pdf>
45-Eransus, Begona, Activation Policies and Minimum Income Schemes, Available at (October 2021): https://www.researchgate.net/publication/237765259_Activation_Policies_and_Minimum_Income_Schemes
46-Carney, Terry, Welfare reform? following the “work-first” way, Brotherhood
:(of St Laurence social policy working paper, no. 7. Available at (October 2021)
https://library.bsl.org.au/jspui/bitstream/1/801/1/Carney_welfare_reform_work-first.pdf

The Desirable Model of State Intervention in the field of Social Security, Social Investment and the Requirements of Justice

Mohammad Rasekh*

Maral Bordbar**

Abstract:

The idea of social investment has transformed and revised approaches to the scope and nature of welfare state interventions, particularly in the field of social security. In the past, the tendency towards privatization and regulation within the framework of neoliberal approaches to the social security system has led the advanced welfare state to reduce social security interventions, protections and benefits. The idea of replacing social security with social investment does not seem to provide all citizens with sufficient protection in the face of poverty and affects access to the right to social security. Providing immediate, sufficient, and comprehensive support that provides universal access to a minimum of resources requires a return to the distributive logic of social security and in continuation the determination of the limits and role of state in this area. In this study, with the aim of achieving the desired model of state interventions in the field of social security by a descriptive-analytical method, looking at the shortcomings of the theory of social investment state and relying on the requirements of justice in two titles “job as an asset” and “difference in internal endowments” the basis for a return to the distributive logic of social security has been identified. Accordingly, present study has concluded the necessity of accompanying social investment with compensatory interventions of the traditional welfare state in the form of benefits of the social security system.

Keywords: internal endowments, social investment state, social investment, job as asset, social security system

*.professor of law and philosophy, department of public law and economic law, faculty of law, shahid beheshti university (Corresponding Author). m-rasekh@sbu.ac.ir

** Ph.D Student in Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Maral.bordbar@gmail.com